

می‌گویند پنجشیر  
۲۰۰ اسلحه‌ای به اسم  
چهل میل دارد،  
یک چیزی شبیه  
کاتیوشای خودمان  
که پشت کامیون  
سوار می‌شود و  
همین طور خمسه  
خمسه شلیک  
می‌کند. می‌گویند  
در کل افغانستان به  
اندازه پنجشیر چهل  
میل نیست!

قندوز و تخار بودند، دروازه شمالی کابل پر بود از مردم پنجشیر! مردمی که می‌گفتند جنگ در خانه‌هاشان را محکم زده و بی‌سرپناهی را انتخاب کرده بودند. حالا حرف آن دوران نیست. پنجشیر جایی است در شمال شرقی کابل، جایی که اگر در ایران بود می‌گفتم فاصله‌اش تا کابل نهایتاً یک ساعت و نیم است، اما جاده‌هایی که افغانستان ندارد این راه را دوبرابر کرده است. پنجشیر کوچک‌ترین ولایت افغانستان است که مردم افغانستان برای ما تعریف می‌کنند که این مردم بابت حضور احمدشاه مسعود صاحب ولایت شده‌اند، می‌گفتند اینجا یک زمانی بخشی از ایالت پروان بوده که در مسیر ما قرار دارد، اما به خاطر سلحشوران منطقه به آنها یک ولایت دادند. اینها حرف‌های مردم است، حتی پلیس‌های خیابانی هم می‌گویند که از ۲ هزار ژنرال کشور هزار و ۵۰۰ نفر از پنجشیر هستند و آنها که با حکومت طالبان مخالف هستند، یواشکی فیلم‌هایی نشان می‌دهند که انبارهای مهمات در پنجشیر خیلی بیشتر از اینهاست که بتوانند آنجا را تسخیر کنند. می‌گویند پنجشیر ۲۰۰ اسلحه‌ای به اسم چهل میل دارد، یک چیزی شبیه کاتیوشای خودمان که پشت کامیون سوار می‌شود و همین طور خمسه خمسه شلیک می‌کند. می‌گویند در کل افغانستان به اندازه پنجشیر چهل میل نیست! مردم پنجشیر انگار یک غرور قهرمانانه عجیبی هم دارند، آنها که یک عمر لقب قهرمان شکست‌ناپذیر را با خود حمل کرده‌اند طبیعی است که جایی در ایگوی ذهن‌شان خود را احمدشاه مسعود می‌بینند و با افتخار حرف می‌زنند. روی زمین اما چیز دیگری است، یک چیزی که بیشتر به حرف‌های فضل‌الله نزدیک است.

همان پیرمرد عمامه به سر با ریش بلند رنگ کرده و سیل کوتاه، یک ملای کلاسیک در افغانستان است، از آنهایی که در نماز جماعت به صورت سنتی پیش نماز است و در ادای فرایض کوچک از او سؤال می‌پرسند. یکی که دیندارتر است تا دین‌شناس، مثل اینکه به جای یک معلم با یک آدم دنیا دیده طرف باشید. ابتدای گل بهار نشسته است و شال و پکول می‌فروشد، پکول همان کلاه‌های معروف احمدشاه مسعود است که به احمد مسعود به میراث رسیده است. می‌گوید که خودش در زمان حمله شوروی در همان گروهی بودم که روی تانک‌های روسی تخته سنگ می‌انداختم، حالا اما حرف از آن دوران نیست، آدم‌های امروزی تن‌شان را با آب گرم شسته‌اند! معنی این حرف‌ها می‌توان فهمید، عمق آن را اما وقتی می‌توان درک کرد که وارد پنجشیر شد، وقتی که وسط وسط پنجشیر ایستاده باشید و از آنجا ببینید که اوضاع چه خبر است.

## اگر دفاع کنند

خیلی شبیه ایران است، از معماری گرفته تا جاده‌های روستایی، اینقدر که تعجب می‌کنید! مسیر پنجشیر از کابل، بعد از پروان به یک دوراهی می‌رسد و دوراهی در آستانه یک ساختمان امامزاده مانند قرار دارد، یکی به سمت سالنگ و شمال می‌رود و یکی به سمت پنجشیر و گل‌بهار. باید ابتدا از شمال گل‌بهار بگذرید، یک مسیری مثل یک کمربندی که در پایین دست یک منطقه سرسبز در دهانه رودخانه پیدا است که تا چشم کار می‌کند باغ است و آبادی! گل بهار به غایت درست نامگذاری شده آنقدر که بهاری است و مردم اینجا فارغ از غوغای جهانی که در چند